



۲۰۱۷/۱۲/۱۲



بشیر احمد زکریا

شهزاده افغان

و

دوست امریکایی اش

ناول تاریخی

نویسنده : پوهاند دوکتور بشیر احمد زکریا

ترجمه

رحمت آریا

یاد آوری مترجم:

بدین وسیله میخوام از دو دوست بزرگوار، دانشمند و فرهیخته کشور جناب ولی احمد نوری و جناب دکتور حمید سیماب، از اولی در قسمت اصلاحات متن دری و تایپی این کتاب و از دومی در زمینه ترجمه بعضی حصص کتاب، صمیمانه ترین سپاس قلبی خود را تقدیم دارم

اهداء :

به ملت شریف افغان

فصل دوازدهم بخش (۳)

نیمه شب فرا رسیده بود که سلطان احمد خان و برادرش رسیدند و گفتند که مکناتن بلادرنگ پذیرفت که فردا بعد از ظهر با ما ملاقات نماید. وی پیشنهاد کرد که درین مجلس نه تنها اینکه نایب امین الله خان و نواب محمد زمان خان شرکت نداشته باشند حتی خبر هم نشوند. مزید بر آن مکناتن پیشنهاد کرد که نواب محمد زمان خان و نایب امین الله خان هر دو عنوان سردار محمد اکبر خان نامه بنویسند و ذکر نمایند که ملاقات بین مکناتن و "سردار اکبر خان" طبق صوابدید و صلاح خواهد بود. سردار سلطان احمد خان پسانتر با نایب امین الله خان ملاقات کرده و وی را از پلان های خائنانه مکناتن مطلع ساخت. طبق اظهارات کپتان سکینر، نایب امین الله خان به شهزاده اکبرخان نامه مکناتن را سپرده بود که طی آن مکناتن در بدل سر اکبرخان ۱۰۰۰۰ روپیه وعده کرده بود.

همان شب، لیل ۲۲ دسمبر، مکناتن به جنرال الفنستن پیام فرستاد که دو قطعه را با دو عراده توپ آماده و در لحظات آغاز بعد از ظهر آنرا بیرون گارنیزیون بفرستد. مکناتن از قطعات مذکور خواسته بود تا آماده حمله بر قلعه محمود خان باشند جائیکه قاتل سر الکسندر "امین الله شیر" پنهان شده است.

صبحگاهان تاریخ ۲۳ دسمبر مکناتن، جنرال الفنستن را از فعالیت های رویدست خود مطلع ساخت. مکناتن به جنرال الفنستن گفت: «امیدوارم دو کنیک را با دو عراده توپ در اسرع وقت ممکنه به خاطر تسخیر قلعه محمود خان تهیه کنید، بقیه را به عهده من بگذارید.» جنرال که پیرامون پیشنهاد مکناتن خیلی مطمئن نبود در رابطه به تمایل بارکزایی ها پیرامون مذاکرات از وی پرسید. مکناتن که از شنیدن چنین سوالی آشفته شده بود گفت: «آنها شامل طرح نیستند.»

پانتجر بعد ها درین رابطه منصفانه و بجا یاد آوری کرده است که: «در واقع طرح توطئه و دسیسه کشیده شده بود. سردار محمد اکبر خان هرگز اراده نداشت تا شجاع بر سریر سلطنت باقی بماند و نه اراده بدام قربانی انداختن امین الله خان را داشت؛ با وجودی که نایب امین الله خان لوگری حاضر شده بود تا از وی منحیث طعمه دام استفاده شود. اصل ماهیت ماجرا در آن نهفته بود تا صداقت و دروغگویی مکناتن مورد آزمایش قرار گیرد. اگر مکناتن در دام خودش که برای دیگران گذاشته بود بیافتد، به لعنت خدا گرفتار خواهد شد، سرانجام همچنان شد و در دام افتاد.»

یک ساعت بعد مکناتن در حالیکه بالاپوش دوسینه ای به تن و کلاه شپوی بلند انگلیسی به سر داشت به سواری اسپ به معیت کپتان لارنس، کپتان مکنزی، کپتان تریور^۱ و یکتعداد سوار کاران محافظ بومی هندی از گارنیزیون بیرون شد. لارنس که اسپش را در مجاورت خیلی نزدیک به مکناتن می راند پرسید آیا امکان غدر افغان ها وجود دارد یا نه؟ مکناتن لحن صدایش را بلند کرده گفت: «غدر! البته که غدر وجود دارد، مگر من چه کنم؟ جنرال عدم کفایت خود را در تداوم جنگ اعلان کرده است، انتظار کمک را از هیچ گوشه ای نداریم، دشمن فقط با ما بازی می کند، هیچ ماده توافقنامه را تکمیل نکرده است، بالای شان هیچ نوع اطمینان ندارم. لارنس خودت بهتر میدانی که طی شش هفته گذشته سرم چه گذشته و چطور آنرا سپری کرده ام، بجای اینکه رسوا و به خفت گرفتار شوم و به حیات خفت بارم ادامه دهم، صدبار خطر مرگ را نسبت به اینگونه زندگی ترجیح می دهم، مؤفقیست شرف و افتخار ما را حفظ خواهد کرد و تلافی تمام خطرات را خواهد داد.» هیئت معیتی مکناتن با خود یک اسپ نریان سفید و خیلی زیبا نیز داشت و سردار اکبر خان

^۱ - Captains Lawrence, Mackenzie, Trevor

چنین اسپ را خیلی خوش داشت. مکناتن این اسپ را به قیمت گزاف سه هزار روپیه از کپتان گرنت خریده بود. سر ویلیام مکناتن با داشتن چنین تحفه، خیلی خوش به نظر می رسید که بوسیله آن محمد اکبر خان را خشنود خواهد ساخت.

هیئت برتانوی تحت رهبری سر ویلیام مکناتن به سواری اسپ از گارنیزیون خارج و بطرف جنوب رهسپار قلعه محمود خان شد. در فاصله قریب به سیصد و پنجاه یارد «۳۲۰ متر» سردار اکبر خان نمایان شد. شهزاده اکبر خان "سوار بر اسپ جنگی بود، لباس زرهی که سینه و پشت وی را می پوشاند و کلاه زرهی با جیغه بلند بر سر، که دورش دستار سبز گرفته شده بود به زیبایی وی جذابیت خاص می بخشید، اسپش را روبر بطرف نماینده سیاسی راند، بعد از تعاطی سلام و دست دادن اکبر خان بر سر تپه، یک جای خالی از برف را یافت، این نکته از گارنیزیون برتانیه به وضاحت دیده می شد. مکناتن تحفه خود، اسپ سپید را به شهزاده اکبر خان پیشکش کرد و در جواب به نماینده سیاسی گفت: «تشکر از این تحفه و همچنان تشکر از تفنگچه لارنس صاحب، و می بینید که همان تفنگچه بدور کمرم است. خوب، حالا از اسپ پائین شویم؟» همه شان که در فاصله حدود ۴۰۰ یارد «۳۶۰ متر» دور تر از گارنیزیون برتانیه قرار داشتند از اسپ ها پائین شدند؛ هیئت افغان پتو های شانرا کشیدند و روی زمین فرش کردند. سردار اکبر خان دست های خود را با احترام پیش کشید و با گفتن "بفرمائین" مکناتن و هیئت معیتی او را به نشستن روی پتو ها دعوت کرد. مکناتن و سه تن کپتان های برتانوی روبرو در مقابل شهزاده اکبر خان، سردار سلطان احمد خان و شاه خان نشستند؛ برادران شاه خان دوست، محی الدین و خدابخش در عقب شان ایستادند. درینجا این نکته مهم قابل یاد آوریست که کپتان مکنزی، مشکوکترین فرد در بین همه، تفنگچه بدست به حالت « زنگون کیچ» عقب مکناتن زانو زده بود. عقب هیئت برتانوی دو تن دیگر هم ایستاده شدند و در فاصله قریب به شانزده فیت «پنج متر» حدود « دوازده تن^۲» سرباز دیگر که تفنگهای فتیله نی انگلیسی بدست داشتند ایستاده بودند و قیضه های اسپهای هیئت انگلیسی را گرفته بودند. در جانب دیگر به همین تعداد افغانها هم بودند.

بنابر گفته پاتنجر بعد از آنکه هیئت های هر دو طرف نشستند " حتی تا همین لحظه هم " اکبر خان " آماده بود که برای مکناتن آخرین چانس را بخاطر زدودن غبار سوء الظن های بوجود آمده روی نیاتش بدهد و ثابت بسازد که در گفتار خود صادق است؛ زمانیکه مکناتن روبروی اکبرخان روی فرش نشست، اکبر خان از مکناتن پرسید ' آیا پیرامون عملی نمودن پیشنهاد دیشب خویش واقعا و کاملاً آماده است؟ ' جواب مکناتن مختصراً " چرا نه" بود. اکبر خان با نگاه خیلی ژرف و دقیق در چشمان مکناتن نگرینست، اکبرخان در نگاهش به مکناتن برای آخرین بار فهماند و در عمق همان نگاه از مکناتن میخواست تا پلانهای خائنانه اش را یکسره اصلاح نماید! حرکات دست و نگاه های هر دو جانب ملو از شک و هشدار بود. مکنزی به مجرد دیدن افغانها که آهسته آهسته به محل صحبت تقرب می جستند با لحن حاکی از هشدار گفت "به آنها باید امر شود تا عقب روند و به چنین کنفرانس مخفی تقرب نه جویند." اکبر خان با قهقه خندید و با صدای بلند گفت "ما همه سواران یک قایقیم و لارنس صاحب به قلب خود کوچکترین ترس بی موجب را راه ندهند."

اینکه به تاریخ ۲۳ دسمبر سال ۱۸۴۱ م طی ملاقات میان سرویلیم مکناتن و شهزاده اکبرخان چه به وقوع پیوست، منابع مختلف تشریحات مختلف داده اند. ولی من به مثابه یک امریکائی آیرلندی که منحصیث دوست با اکبر خان، سلطان جان، کپتان سکینر، کپتان آیر و یکتعداد دیگر از افسران انگلیس بوده ام بهترین سعی

۲- یادداشت : درینجا نویسنده مشخصاً رقم ۱۲ را یاد نه کرده و اصطلاح dozen را بکار برده که در دری - فارسی و پینتو به معنی جوره است و معمولاً دلالت به رقم ۱۲ می کند. در انگلیسی هم به معنی ۱۲ و هم منحصیث یک رقم نامعلوم بکار می رود، معنی دیگر آن « به تعداد زیاد» است. این کلمه در انگلیسی مأخوذ از douzaine فرانسوی است که معنی گروپ یا دسته ۱۲ دانه / نفر را افاده میکند.

خود را می‌کنم تا صورت واقعه را آنچنانیکه ازین منابع قابل اعتماد شنیده ام و میتوانم رویشان باور کنم برایتان بیان کنم. زمانیکه در خانه اکبر خان بودم وی همیشه مشوره ام را می پذیرفت. ولی اکبر خان مرا به این ملاقات با خود به دلیلی نه بُرد که وی تشویش و دلهره مرا احساس کرد بود. بوضوح بمن روشن است که هر دو جانب در هاله ابهام و نومیدی و فقدان اعتماد پلانها یکدیگر را بخاطر گول زدن تفسیر و تأویل کرده بودند. علی الرغم اینکه مکناتن در نوشتن و صحبت فارسی (دری) روان و سلیس بود، با رسم و رواجهای افغانها و افغانولی آنچنانیکه برایش لازم بود بلدیت نداشت. مطابق قانون فوق الذکر افغانها زمانیکه قول و قرار و توافق چه بصورت شفاهی و چه بصورت کتبی بوسیله دست دادن میان جانبین تصدیق شد دیگر قابل شکستن نیست. متأسفانه عملکرد مکناتن دال بر بازی چند جانبه با خوانین و خانواده های سلطنتی سرداران برای اکبر خان یکی از دلائل مقدماتی ای بود که میخواست هیئت برتانوی را گروگان گیری کند و با بدست آوردن چنین قطعه برنده در بازی و امتیاز، برتانوی ها را از افغانستان اخراج و پدر خود امیر دوست محمد خان و فامیل خود را دوباره به میهن برگرداند.

اینکه چگونه مکناتن به قتل رسید شرح درست آن به ترتیب آتی است :

بعد از اینکه آنها روی زمین مفروش نشستند، مذاکرات آغاز شد. اکبر خان شرح تمام ملاقاتها و توافقنامه های سرویلیم اچ مکناتن و سائر رهبران برتانوی را منتقدانه با اختصار موشکافی کرده در اخیر گفت، " جلالتمآب سر ویلیم! شما توافقنامه های متناقضی را ایجاد کرده اید، یک توافقنامه مشعر از عقب نشینی تمام لشکر برتانوی به همراهی شاه شجاع است، ولی توافقنامه دیگر باحث از باقیماندن شاه شجاع است و دیگر اینکه برایم پیشنهاد پول رشوه نمودید. مزید بر آن این است نامه دیگر تان که بالای سرم ۱۰۰۰۰ روپیه جایزه گذاشته اید و آنرا به نایب امین الله خان گسیل کرده اید، همه نامه ها بدست شما دستخط شده اند. شما در هیچ پیمان تان با ما وفادار نیستید. شما ملاقات های مخفیانه با سردار محمد زمانخان و نایب امین الله خان داشته اید و هر کدام را در برابر همدیگر تحریک کرده اید. شما به مثابه مرد اصیل زاده انگلیس باید با من موافق باشید که همه این اسناد زاده جعل و اختراع "بدگمانیهای بربرمنش!" ما نیستند. هرکدام این اسناد حامل دستخط جلالتمآب شما اند. منبعد ما بالای هیچ حرف و یا توافقنامه تان اعتماد کرده نه میتوانیم. دولت علیاحضرت نیز اعتمادی را که نزد ما داشت بعد از این از دست داده است. بنابراین ما تصمیم گرفته ایم که همه شما نزد ما در کابل منحصیث 'مهمان' باقی خواهد ماند تا مذاکرات مزید بعمل آید، درست همانگونه که شما پدرم و سائر ۱۴۸ تن را به مثابه 'مهمان' تان در لودهیانه نگهداشته اید. هر زمانیکه شما نیرو های تانرا از افغانستان اخراج کردید، بعداً زندانی های جنگی خویشرا تبادل و همه تان به هندوستان برگشت خواهید کرد."

مکناتن بخاطر داشتن دست بالا در مذاکرات روی سکه را سرچپه انداخته با بلند کردن لحن صدای خود گفت " اکبر! تو نیز با ما رُک و راست نبودی. بعد از اینکه تو معاهده مؤرخ ۱۱ دسمبر را امضاء کردی پسانها شنیدم که خودت میخواستی از ما احمق بسازی. اکبر! ما هم خودته به حد برابر متهم میسازم که به حرفت ایستاد نه شدی و برایم دام شاندی." اکبر خان جواب داد " سر ویلیم! این است مدرک اثباتیه، سند مؤرخ ۱۱ دسمبر پیرامون عقب نشینی کامل نیرو های برتانوی به همراهی شاه شجاع و هردویم ده آخرش دستخط کرده ایم. و این است متناقض همو سند که شما به تاریخ ۲۲ دسمبر دستخط کرده اید. کجاست سندیکه دلالت به شکستادن قول و قرارم کند؟ سرویلیم! من همیشه شما را با احترام توأم با لقب سرویلیم و یا جلالتمآب خطاب کرده ام. شما باید بدانید که من نیز سزاوار احترام تان هستم. لطفاً با من بزبان عاری از احترام صحبت نه کنید. مرا تنها اکبر خطاب نکن، این نام مکمل من نیست!"

تمام این مذاکرات پانزده دقیقه وقت را در بر گرفت.

در همین لحظه شاه خان که نگاهش به شهزاده اکبر خان دوخته شده بود به پستو گفت « وخت تیریری ». وی « که نهائی ترین سبب اهریمنی از ورای رخسارش نمایان بود » بلادرنگ با صدای بلند گفت " بگیر! بگیر!". شهزاده اکبر خان به پا ایستاد، به ساعد چپ مکناتن دست انداخت و او را بطرف خود کشاند و سلطان جان مکناتن را از ساعد راستش گرفت. مکناتن تلاش کرد خود را وارهاوند. این صحنه زمانی خیلی وخیم شد که از یکطرف آتش تفنگهای فتیله ئی محافظین مکناتن آغاز شد و از طرف دیگر محافظین اکبر خان آتش گشودند. آخرین کلماتی که سه افسر برتانوی از دهن " و روی انباشته با ترس و لرز " سرویلیم مکناتن شنیدند " ضجه و فریاد نومیدی بود که گفت ' از برای خدا'... " نماینده سیاسی که هیکل نیرومند و قد بلند داشت توانست خود را رها ساز، کلاه بلند نمای شپو و عینکهایش روی زمین افتادند. وی عصا چوب در دست داشت ولی در حقیقت یک شمشیر بود؛ مکناتن شمشیرش را از عصا چوب کشید و سعی کرد به پهلوی اکبر ضربه بزند. سلطان جان در چند قدمی در حالیکه شمشیرش را بلند میکرد با صدای جیغ آلودش فریاد زد " پیش ازینکه تو ره بکشی، سرش فیر کو!" بالمقابل مکناتن با حرکت نهایت تند و سریع اندکی بطرف سلطان دور خورد و او را با شمشیرش تهدید کرد که پیش نیائی، در همین لحظه اکبر خان با تردد و دودلی تفنگچه دو میله اش را کشید، ماشه های هر دو میل تفنگچه را کش و مرمیها در وسط کمر مکناتن اصابت کردند. به مجردیکه مکناتن بزمین خورد، شمشیر سلطان جان سرش را از تنه اش جدا کرد. تا این دم محمدشاه خان غلجی، کپتان لارنس، دوست محمد خان، کپتان تریور و غلام محی الدین خان و خدابخش خان، کپتان مکنزی را خلع سلاح نموده بودند. اعضای هیئت معیتی محمد اکبر خان سعی میکردند تا حیات انگلیسهای گرفتار شده را از خشم شوریده غازیان نجات دهند. سه تن از همراهان اکبرخان به عجله سوار اسپهای شان شدند و کپتان مکنزی، کپتان لارنس و کپتان تریور پشت هر کدام شان بالای همان اسپها بالا شدند که سه تن همراهان اکبرخان سوار بودند و دو پشته حرکت کردند. این سه تن به شدت اسپهای شانرا هل دادند و چهارنعل بطرف قلعه محمود خان تاختند تا این سه تن انگلیس را از ضرب و شتم خشمگین افراطیون مذهبی نجات دهند. غازیان خشمگین جیغ کشیدند، " چرا این ملعون ها را با خود می برید؟ پرتین ای کافرا ره! بانین که خون ای کافرا ره بریزیم!" آنها کوشش میکردند نزدیک شوند تا مانع راهشان شوند. ملا های متعصب و احساساتی و پیروان جوان شان خشمگینانه برویشان می خندیدند و سعی میکردند افسران انگلیسی را به قتل برسانند تا از لحاظ مذهبی غازی شوند. در همین اثنائیکه همراهان اکبر خان افسران انگلیسی را از تهدید کسانیکه میخواستند غازی شوند مصؤونانه بیرون می کشیدند، مکنزی زخم برداشت، تریور از اسپ دوستان معیتی پائین افتاد و جابجا به ضرب کارد و چاقوی متعصبین کشته شد.

" لارنس و مکنزی که چانس خوشبختی به یاری شان شنافت، در همچو حالت نومیدی که حیات شان واقعاً معروض به خطر بود عقب گارد نگهبانان «اکبر خان - م» چسبیدند و خود را از تهلکه و چنگال مهاجمین نجات دادند. "فقط در چند لحظه نهایت کوتاه قبل، یکی از متعصبین احساساتی کوشش کرد تا با نیزه دراز افغانی خود مکنزی را به قتل برساند مگر اکبر خان دم نیزه را گرفت و آنرا به شدت دور انداخت، شمشیرش را بالای سر مهاجم نیزه انداز گرفت و در دفاع از افسر برتانوی گفت " قبل از اینکه مهمان مرا به قتل برسانی، اول باید مرا بکشی!"

بعد از نجات حیات افسر برتانوی، اکبرخان نتوانست جلو نگاه های آکنده از خشم خویشرا بگیرد و با صدای جدی و لحن مستحکم گفت "تو میخواهی کشورم را تصرف کنی، میتوانی؟ مکنزی صاحب! آیا شما حکمروایان کشور من استید؟"

زمانیکه شاه خان و منکنزی سوار بر اسب دویشته به قلعه محمود خان رسیدند، شاه خان در حالیکه مکنزی را محافظت میکرد قبل از اینکه ضربت وارده نیزه به جان مکنزی برسد، از پوستین شاه خان گذشت. زخمهای مکنزی را بسته کردند و بعد هر دو افسر برتانوی را در سوراخ قلعه در حجره کوچک منحیت زندانی انداختند. متعصبین مذهبی و احساساتی بر دروازه قلعه یورش بردند و کوشش کردند دروازه را بشکنانند.

بعد ها بمن روشن شد که بریگدیر «دگرمن» شلتن طبق پلان قبلی باید با دو لیوا و یک توپ از گارنیزیون خارج میشد و بالای قلعه محمود خان یورش می برد تا قاتل الکسندر برنس، نایب امین الله خان را دستگیر میکرد. به شلتن گفته شده بود که اکبر خان به آخرین توافقنامه (یعنی خریدن او) وفادار نه ماند و شلتن وظیفه داشت تا اکبر خان و یاران نزدیک وی را نیز گرفتار و زندانی نماید. ولی سر و کله شلتن معلوم نه شد و سواره نظام کوچک «لگیت»^۲ بمبئی طبق پلان در یورش عندالموقع ناکام ماند.

علی الرغم این، حیات دو افسر برتانوی باز هم معروض به خطر بود زیرا چند تن از غازیان قادر شدند که بداخل قلعه نفوذ نمایند. محمد شاه خان جا به جا، ثابت و استوار به پا ایستاد، غازیان را متفرق ساخت و اخطار داد که اگر یک سر موی زندانیان خیانت شود و یا کسی به موی سر ایشان دست دراز کند همان شخص را خواهد کشت. من در داخل قلعه همراه امین الله خان بودم که شهزاده اکبر خان به معیت سائر سرداران و بزرگان که اکبر خان در بین شان بود، به سواری اسب وارد قلعه شد. اکبر خان در حالی به شعار های " زنده باد اکبر خان!، مرگ بر برتانویها!" استقبال شد که صدای ترق و تروق تفنگها از همه اکناف قلعه برخاست و صدای آتش تفنگهای شادیانه فضای کابل را لرزاند. فردای آن که مؤرخ ۲۴ دسمبر بود شورای نظامی در خانه نواب زمانخان دائر و افسران برتانوی، سکینر، مکنزی، لارنس و آیر هم آورده شدند تا شاهد طرز کار جرگه نظامی باشند. جرگه حوادث دیروز را مورد بررسی قرار داد، مدارک به جرگه نظامی ارائه شد و جرگه مکناتن را به استناد مدارکی که از طریق آن میخواست با سیاست دو رویه خود رهبران جنگ استقلال را گرفتار و یا به قتل رساند مقصر قلمداد کرد. جرگه عمل اکبرخان را در قتل سر ویلیم مکناتن عمل دفاع خودی پنداشته و آنرا مؤجه قلمداد کرد دال بر اینکه مکناتن با شمشیر خود بالای اکبر خان حمله کرده بود. جرگه اکبر خان را بخاطر دور اندیشی، ستراتژی هوشمندانه و مؤفقیتش در قتل موصوف ستود. در همین جرگه بود که نایب امین الله خان همان نامه اصلی ای را تقدیم کرد که مکناتن به وی فرستاده بود و در اخیر آن امضاء کرده بود، مکناتن در همین نامه بخاطر کشتن اکبرخان ۱۰۰۰۰ روپیه جایزه وعده کرده بود. جرگه مصمم شد تا بالای مسوده توافقنامه دوازده فقره ئی مؤرخ ۱۱ دسمبر که بوسیله نماینده سیاسی مکناتن پیشنهاد شده بود، چهار ماده دیگر اضافه و به نماینده جدید علیا حضرت « بریوت جگرن پاتنجر»^۳ به گارنیزیون برتانوی فرستاده شود.

پایان قسمت دوازده (بخش ۳)

ادامه دارد

مطالب فصل دوازده تا سیزدهم را به کمک لینک های آتی مطالعه کرده می توانید:

فصل دوازدهم (۱)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/b_zekria_shahzadae_afghan_۱۲_۱.pdf

فصل دوازدهم (۲)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/b_zekria_shahzadae_afghan_۱۲_۲.pdf

فصل دوازدهم (۳)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/b_zekria_shahzadae_afghan_۱۲_۳.pdf

^۲ - Le Geyt

^۳ - Brevet Major Pottinger